

امام خمینی و سیاست

(یعنی سیستم حکومتی اسلام ناب که تبیین کننده آن امام خمینی (س) بوده اند) نمیباشد استفاده از هرگونه سیستمی، لازمه اش رعایت این اصل می باشد بعنوان نمونه گاهی اوقات مشاهده می شود که بعضی مسئولین اقتصادی کشور برای حل معضلات مبتلابه، متوسل به راه کارهای اقتصاد سرمایه داری یا اقتصاد آزاد می گردند.

استفاده از این شیوه ها که در آن سیستم پیش بینی شده، بدون فراهم آمدن و بکار بستن دیگر اجزاء آن تأثیر مثبت نخواهد گذاشت. به تعبیر واضح تر اینکه نمی توان در بخش اقتصادی شیوه های اقتصاد سرمایه داری را اجرا نمود ولی در بخش های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی انتظار داشت تغییری حاصل شده و مثلاً همچنان کشور و جامعه ای متدین، مستقل و سالم داشته باشیم. آن سیاستهای اقتصادی، فرهنگ سرمایه داری را نیز طلب می نماید که با فرهنگ دینی تضادی اصولی دارد. بگذریم.

غرض از بیان این اصل، روشن ساختن جهت گیری کلی مقاله نسبت به این مسأله می باشد که ذکر اصول و مبانی سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی (س)، جلای از اصول کلی خط فکری و دیگر اجزاء سیستم مطلوب امام راحلمان نبوده و نیست، لذا بدون نگرش سیستمی به رهنمودها و اوامر امام اجرای بخشی از آن مثلاً در سیاست خارجی نه مقید خواهد بود و نه ممکن. تذکر و تکرار این نکته بدین خاطر است که توجهات هم به یکایک کلمات و جملات ابراز شده توسط امام جلب گردد و هم جایگاه آن کلمات و جملات در سیستم حکومتی اسلام ناب محمدی (ص)، درک شود. اگر چنین شد خواهیم دید که در این سیستم حتی کلمه «دیپلماسی» نیز با

بحث در زمینه اصول سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی (سلام الله علیه) مستلزم ابزار مخصوص به خود می باشد یعنی نمی توان با تعاریف و تعابیر خارج از چارچوب خط امام و یا با نگرشهای التقاطی از وضعیت کنونی جهان، ابرقدرتها، وضع فعلی مسلمانان و مستضعفین عالم و... صرفاً با ذکر جمله ای از امام به تبیین و تشریح اصول و مبانی سیاست خارجی نظام و انقلاب پردازیم. به عبارت دیگر اگر مدعی هستیم که قصد تداوم راه و فکر امام راحلمان را داریم و می خواهیم منویات و آرمانهای ایشان را که برخاسته از متن اسلام ناب محمدی (ص) می باشد، تحقق بخشیم، باید سیستم ترمیم شده از جانب امام را در همه ابعاد و با همان نگرش به مورد اجرا درآوریم. متأسفانه برخی افراد که یا ناخودآگاه دچار غفلت شده اند و یا خدای ناکرده عمداً خود را به تغافل می زنند، این روزها در حیطه امور مربوط به خود اقدام به پیاده کردن سیستمهای غربی شرقی و کلاً خارج از مدار اسلام ناب می نمایند و اسفبارتر اینکه برای توجیه این برنامه ها و سیاستهای غلط خود به جملاتی از امام راحلمان نیز استناد می کنند. این درحالیست که استناد به جمله ای از رهنمودهای امام بدون آنکه جایگاه حقیقی آن بیان گردد نه تنها موجبات راهگشایی در امور را فراهم نخواهد ساخت بلکه یکی از اثرات منفی آن ایجاد شبهه و تردید نسبت به صحت این اصل که اسلام توانایی اداره جامعه را دارد خواهد بود.

البته این موضوع که استفاده از یک قسمت و یا یک جنبه یک سیستم و مجموعه بدون در نظر گرفتن و مورد استفاده قرار دادن بقیه قسمتها و جوانب دیگر آن سیستم امکان پذیر نیست صرفاً محدود به مثال فوق

آنچه در حال حاضر متداول است فرق اساسی دارد. برای روشن شدن مسأله به جملاتی از امام خمینی (س) پیرامون موضوعات اصلی حوزه سیاست خارجی اشاره می شود.

امام خمینی (س) در تحلیلی از وضعیت کنونی جهان اعلام داشته اند:

«واقعیت این است که دول استکباری شرق و غرب و خصوصاً آمریکا و شوروی عملاً جهان را به دو بخش «آزاد» و «فرزطینه سیاسی»، تقسیم کرده اند. در بخش آزاد جهان، این ابرقدرتها هستند که هیچ مرز و حد و قانونی نمی شناسند و تجاوز به منافع دیگران و استعمار و استثمار و بردگی ملت ها را امری ضروری و کاملاً توجه شده و منطقی و منطبق با همه اصول و موازین خود ساخته و بین المللی می دانند. اقا در بخش فرزطینه سیاسی که متأسفانه اکثر ملل ضعیف عالم و خصوصاً مسلمانان در آن محصور و زندانی شده اند، هیچ حق حیات و اظهار نظری وجود ندارد، همه قوانین و مقررات و فرمول ها همان قوانین دیکته شده و دلخواه نظام های دست نشانده و دربرگیرنده منافع مستکبران خواهد بود و متأسفانه اکثر عوامل اجرایی این بخش همان حاکمان تحمیل شده یا بیرون خطوط کلی استکبارند که حتی فریاد زدن از درد را نیز در درون این حصارها و زنجیرها، جرم و

سنی (س) خارجی

قسمت دوم

گناهی نابخشودنی می دانند. و منافع جهانخواران ایجاب می کند که هیچکس حق گفتن کلمه ای که بوی تضعیف آنان را بدهد یا خواب راحت آنان را آشفته کند، ندارد».

(پیام استقامت - ۶۷/۴/۲۹)

این سخنان به خوبی و روشنی وضعیت جهان کنونی را نشان می دهد. بعضی افراد غیرمعتقد به خط امام با عنوان نمودن پاره ای رخدادهای جاری و بزرگ جلوه دادن آنها سعی دارند اینگونه القاء نمایند که با توجه به این تحولات جدید جهانی و تغییرات کلی! واقع شده در معادلات بین المللی، لازم است «طرحی نو»، غیر از آنچه امام تشریح و تبیین کرده اند، به مورد اجرا گذاریم. البته گرچه طرحهای نو و جدیدی هم که تاکنون ارائه نموده اند، همان تزه های قدیمی وابستگی به بلوک قدرت غرب است معیناً تنها دلیلی که برای کنار گذاشتن خط امام در سیاست خارجی ذکر می کنند «نظم نوین جهانی» است که شیطان بزرگ با انواع و اقسام ترفندها سعی دارد همه مردم عالم و دولتها را نسبت به آن مرعوب ساخته و به خدمت مطامع استعماری خود درآورد. در حالیکه همین جملات فوق از امام اگر با دقت ملاحظه شود، در خواهیم یافت که بحث نظم نوین جهانی

چیزی جز تکرار سناریوی کهنه سیاستهای استعماری جهان آزاد نیست. در واقع نظم نوینی در کار نیست آنچه هست درگیریهای بین رقبای و گورگهای جهانی در بخش آزاد جهان می باشد و بس. در بخش «قرنطینه سیاسی جهان» همان نظم کهن استعمار شدن و در خدمت استعمار درآمدن نام «نوین» بر خود نهاده است.

در چنین دنیایی وظیفه مسلمانان چیست؟ و جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظام مستقل از شرق و غرب، می بایست چه سیاستی را در این رابطه اتخاذ و به مورد اجرا درآورد؟ در این ارتباط جملا تسی از امام تعیین کننده می باشد:

«مسلمانان تمامی کشورهای جهان! از آنجا که شما در سلطه بیگانگان گرفتار مرگ ندریجی شده اید باید بروحست از مرگ غلبه کنید و از وجود جوانان پرشور و شهادت طلبی که حاضرند خطوط جبهه کفر را بشکنند استفاده نمایید. به فکر نگه داشتن وضع موجود نباشید بلکه به فکر فرار از اسارت و رهایی از بردگی و یورش به دشمنان اسلام باشید. که عزت و حیات در سایه مبارزه است و اولین گام در مبارزه، آزاده است و پس از آن تصمیم بر اینکه سیادت کفر و شرک جهانی خصوصاً آمریکا را بر خود حرام کنید».

(۶۷/۴/۲۹)

بدیهی است نگرشی امام گونه به عالم و درک سیاستهای ظالمانه جهانی راهی جز این را برای مقابله پیش روی مسلمانان باقی نمی گذارد. در غیر این صورت هیچگونه فرقی میان مسلمانان و دیگر استثمارشدگان بخش قرنطینه سیاسی وجود نخواهد داشت و تفاوتی نیز بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان نمی توان قائل شد. رویدادهای کنونی منطقه بالآخر تجاوز و وحشیانه آمریکا به کویت و عراق و نیز طرح

شناسایی و تثبیت رژیم اشغالگر قدس بیش از پیش صحت این راه کار امام را آشکار ساخت که:

«مسلمانان باید بدانند تا زمانی که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود، همیشه منافع بیگانگان بر منافع آنان مقدم می شود و هر روز شیطان بزرگ با شوروی به بهانه حفظ منافع خود حادثه ای را به وجود می آورند. راستی اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدی با جهانخواران حل نکنند و لااقل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند آسوده خواهد بود؟ هم اکنون اگر آمریکا یک کشور اسلامی را به بهانه حفظ منافع خویش با خاک یکسان کند، چه کسی جلوی او را خواهد گرفت؟ پس راهی جز مبارزه نمانده است و باید جنگ و دندان ابرقدرتها و خصوصاً آمریکا را شکست، و الزاماً یکی از دو راه را انتخاب نمود: یا شهادت یا پیروزی، که در مکتب ما هر دوی آنها پیروزی است که انشاء الله خداوند قدرت شکستن چهار جوب سیاستهای حاکم و ظالم جهانخواران و نیز جسارت ایجاد داربسنهایی بر محور کرامت انسانی را به همه مسلمین عطا فرماید و همه را از قبول ذلت به صعود عزت و شوکت همراهی نماید».

(پیام استقامت - ۶۷/۴/۲۹)

در حقیقت «دکترین امنیت اامت اسلام و مستضعفین» چیزی جز این نیست. آن بنیان و اصلی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید بر آن پایه ریزی گردد و به عنوان استراتژی، در روابط بین المللی دنبال شود، همین هدف می باشد. اما اینکه برای پیاده کردن این آرمان و هدف بزرگ، آیا امام خمینی (س) تاکتیکها و روشهایی نیز مشخص ساخته اند یا خیر؟ پاسخ اینست که: آری. اما این روشها و تاکتیکها و آن دیپلماسی مبتنی بر این دکترین کدامست؟

ادامه دارد